

بُرْهَانُ الْحِكْمَةِ

پژوهه تاریخی (۵)

الفبای اسلامزادایی

نگاهی تاریخی به اسلام ستیزی و اسلام زدایی در پوشش ادبیات و اصلاح خط

بُرْهَانُ
الْحِكْمَةِ

کلن هانقا بینهاگران گفته صادقون
www.BORHAN.ir

عنوان و نام پدیدآور : الفبای اسلام‌زدایی: نگاهی تاریخی به اسلام‌ستیزی و اسلام‌زدایی در پوشش ادبیات و اصلاح خط / نویسنده اندیشکده برهان.

مشخصات نشر : مشخصات ظاهری : مشخصات ظاهری : مشخصات ظاهری :

تهران: دیدمان، ۱۳۹۷. ۴۴ ص.

فروست : پژوهه تاریخی؛ ۵.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۴-۶۵-۹

وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا

موضوع : کتابنامه: ص. ۴۲.

عنوان دیگر : نگاهی تاریخی به اسلام‌ستیزی و اسلام‌زدایی در پوشش ادبیات و اصلاح خط.

موضوع : آخوندزاده، فتحعلی، ۱۲۲۸ - ۱۲۹۵ق.

موضوع : ملکم، ۱۲۴۹ - ۱۳۲۶ق.

موضوع : خط فارسی -- ایران

Persian language -- Iran -- Writing

موضوع : اسلام‌ستیزی -- ایران

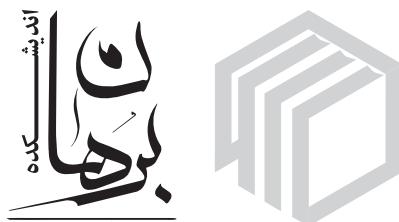
موضوع : Islamophobia -- Iran

شناسه افزوده : اندیشکده برهان

رده‌بندی کنگره : PIR۲۷۲۵/۱۳۹۷

رده‌بندی دیوبی : ۴۱/۷

شماره کتاب‌شناسی ملی : ۵۲۹۵۳۷۲



انتشارات دیدمان

فُل ها قَبْرَعَالِكَمْ اَنْ كَفَرَ صَادِقِينَ

www.BORHAN.ir

الفبای اسلام‌زدایی	عنوان:
اندیشکده برهان	نویسنده:
۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۴-۶۵-۹	شابک:
دیدمان	نشر:
پاییز ۱۳۹۸	تاریخ انتشار:
اول	نوبت چاپ:
۲۰۰	شمارگان:
۱۶۰۰۰ تومان	قیمت:

www.DidemanBook.ir

www.BORHAN.ir

info@borhan.ir

تهران، چهارراه شهید لواسانی، خیابان بوستان،
کوچه نسترن، پلاک ۳۲، واحد ۴

۰۲۱-۲۶۱۵۳۲۹۱	تلفن:
۱۰۰۰۰۲۸۷	پیامک:

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

کلیه حقوق این اثر متعلق به «اندیشکده برهان» است و هرگونه نقل مطالب از آن صرفاً با ذکر منبع مجاز است.

فهرست

۶	پیشگفتار
۸	مقدمه

گفتار اول

۱۳	تغییر الفبا
۱۴	رویارویی با غرب، درک عقب ماندگی ایران و خرده‌گیری از اسلام
۱۶	تلash برای اصلاح الفبای فارسی
۱۷	از اصلاح الفبای فارسی تا گرایش به الفبای لاتین
۲۰	تلash‌های میرزا ملکم خان برای تغییر خط فارسی
۲۱	همه چیز حول آیین ترقی
۲۲	نگاهی به رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله در ارتباط با تغییر الفبا
۲۶	دیگر تلash‌ها
۲۷	جمع‌بندی

گفتار دوم

۲۹	اسلام ستیزی به نام ادبیات
۳۰	صادق هدایت؛ باستان‌گرایی به بهای ایرانی‌گری
۳۶	صادق چوبک
۳۸	اسلام‌دوستی جلال آل احمد
۴۲	کتابنامه

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (قدس سرہ)

به این زودی‌ها ما نمی‌توانیم این قشرهای روشنفکر و این قشرهای «آزادی» طلب را از آن محتوایی که در [مغز] شان پنجاه سال، سی سال، بیست سال تزریق شده است و تهی کردند خودشان را از خودشان، خودشان از خودشان غافل شدند، به این زودی، نمی‌شود اصلاحشان کرد. یک فرهنگ تازه می‌خواهد؛ یک فرهنگ متحول می‌خواهد؛ که حالا از اول بچه‌های ما را بار بیاورند به یک فرهنگ انسانی، اسلامی، استقلالی. یک فرهنگی که مال خودمان باشد. که این بچه از اول بار بیاید به اینطور که من خودم هستم که سرنوشت را می‌توانم دستم بگیرم. هی تو گوشش نخوانند که فرنگ - نمی‌دانم - اروپا، امریکا. هی تو گوشها خوانند این را؛ همه چیز باید از آنجا باشد؛ همه چیز ما وابسته باید باشد، اخلاقمان هم باید وابسته باشد؛ وقتی هم که آزادی می‌خواهیم یک آزادی غربی می‌خواهیم؛ ما باید غربی باشیم؛ یک آزادی می‌خواهیم که همان شبیه آزادی غرب باشد. این معنا به این زودی از توی مغزهایی که شستشو شده است، چهل - پنجاه سال، بیست - سی سال و به جای مغز ایرانی مغز اروپایی آمده است، به جای فکر ایرانی فکر غربی جانشین آن شده است - این - به این زودی نمی‌شود رفعش کرد. این محتاج به یک طول مدتی است که فرهنگ یک فرهنگ مستقل؛ نه یک فرهنگ استعماری که آنها برای ما دیکته کردند. آنها برای ما دیکته کردند. فرهنگ ما را طوری کردند که ما همه چیزمان الان عوض شده؛ غربی شده، وقتی هم حرف می‌زنیم حرفمن غربی است. وقتی اسم خیابان می‌گذاریم اسم خیابان‌های غرب را می‌گذاریم؛ اسم اشخاص غربی را می‌گذاریم: خیابان «روزولت»! خیابان «کنندی»! خیابان کذا. اینها غربزدگی است. در تمام اروپا بگردید یک خیابان «محمد رضا» پیدا نمی‌کنید؛ یک خیابان «نادر» پیدا نمی‌کنید. خیابان‌هایمان هم خیابان غربی است! تعارف‌هایمان هم با هم تعارف غربی است. آداب و معاشرتمان هم، با هم معاشرت غربی است. همه چیز. ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم. این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای (مدظلهالعالی)

قبل از انقلاب از هویت ملی و ملیت اسم زیاد می‌آوردند؛ اما به هیچوجه به معنای حقیقی کلمه، هویت ملی را تقویت نمی‌کردند. البته علت هم واضح بود؛ چون آن کسانی که ایران را برای منافع خودشان می‌خواستند و در کشور عزیز ما منافع خود را تعریف کرده بودند، می‌دانستند که اگر هویت ملی در این کشور زنده شود، با منافع آنها ناسازگار خواهد بود و آن‌ها نمی‌توانند به منافعی که هدف گرفته‌اند، برسند. به همین دلیل، هویت ملی در آن زمان در اینجا تضعیف شد. ما در کشور خودمان در وابستگی و اضمحلال هویت در مقابل بیگانگان تا آنجا پیش رفتیم که افراد برجسته‌یی خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند! البته روی تغییر زبان کمتر کار کردند؛ اما برای تغییر خط فارسی - خط یک کشور یکی از نقاط برجسته و از شاخصهای مهم فرهنگی هر کشور است - در همین روزنامه‌ها و مطبوعات دوره‌ی طاغوت در کشور ما علناً و صریحاً مطلب نوشتند، دفاع کردند و حرف زدند که ما خط فارسی را تغییر بدھیم؛ آن‌هم با استدلالهای کاملاً مجادله‌آمیز و مغالطه‌آمیز و خلاف واقع. آن‌ها تا این حد پیش رفتند. کسانی که رژیم پهلوی را روی کار آورده‌اند، هیچ کدام از شاخصه‌های ملیت را حاضر نبودند تحمل کنند. البته ملیت ما از اول با اسلام آمیخته بود؛ زبانمان، آدابمان، دانشمان و دانشمندانمان با اسلام آمیخته بودند. در تاریخ می‌بینید که دانشمندان برجسته و نام‌آور و ماندگار ما کسانی هستند که دانش دین را در کنار دانشها معمولی زندگی دارا بودند؛ یعنی همه‌ی دانشها از مجموعه‌ی دین برآمده است. البته این به آن معنا نیست که طلاب مدرسه‌ی دینی این خصوصیت را داشتند؛ نه، جامعه، جامعه‌ی دینی بود. فرهنگ ما، دانش ما، رفتار ما و سنتهای ما با دین آمیخته است و بسیاری از آنها از دین سرچشمه گرفته است. وقتی با هویت ملی و شاخصه‌های آن مبارزه می‌کردند، قهرًا مبارزه‌ی با دین جزوش بود و چون دین و ایمان پشتوانه‌ی همه‌ی ارزشها انسانی است، طبعاً با ایمان هم بشدت مخالفت می‌کردند.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم
يَا أَيُّهَا الْأَنَاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَنٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَأَنَّا لَنَا إِلَيْهِ كُمْ فُورَّأْمِينًا
ای مردم! همانا برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما نوری
روشنگر (قرآن) به سوی شما فروفرستادیم (نساء: ۱۷۴).

سپاس خداوندی را که بشر را به برهان حقانیت وجود ذی جود آخرين فرستاده اش و
نور روشنی بخش کلام الله مجید هدایت کرد و ملت شریف ایران را با هدیه‌ی آسمانی
انقلاب اسلامی و حیات در ذیل نعمت ولایت در مسیر رشد و تعالیٰ قرار داد.

انقلاب اسلامی نعمت بی‌بدیلی بود که رهین ملت ایران شد تا مسیر تمدن‌سازی
اسلامی و الگو شدن برای جهان بشریت را بی‌پیماید و البته در این طریق، راه ناپیموده
هنوز زیاد است و نیازمند گام‌هایی استوار و خردورزانه هستیم. اندیشکده‌ی برهان که
متشكل از جمعی از فرزندان انقلاب اسلامی است، کانونی است فعال در زمینه‌ی
تبیین گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی. تلاش این مؤسسه‌ی اندیشه‌محور بر این
است که با تکیه بر سرمایه و استعداد معرفتی-علمی نیروهای فرهیخته‌ی جریان
انقلابی و ارزشی، به تبیین گفتمان انقلاب کمک کند و در مسیر تربیت نیروهای فکری
تراز انقلاب اسلامی و یا به تعبیری، «مؤمن اندیشه‌ورز جهادی» بکوشد.

موسسه برهان مسیر مطلوب خود را حرکت در چارچوب الگوی امام-امت می‌داند

و بر این اساس، مبنای گفتمان‌سازی جهادگران فکری این اندیشکده بر پایه‌ی تبیین بیانات و دغدغه‌ها و مطالبات سیاسی-فرهنگی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و تولید پژوهش‌های معرفتی و راهبردی معطوف به این مهم است. اندیشکده‌ی برهان بر آن است که در مسیر یک جهاد فکری و اعتقادی منسجم و متقن با پاسخگویی مستدل و منطقی به پرسش‌ها و مسئله‌های کنونی جامعه، گره‌گشایی از معضلات فکری و نظری و شبهه زدایی و تولید تحلیل و تأملات سالم و پالوده از کج اندیشه‌ی و انحراف، گام بردارد.

پژوهه تاریخی حاضر حاصل تلاش جمعی از پژوهشگران اندیشکده برهان است که به بررسی ابعاد اسلام زدایی از خط و ادبیات فارسی می‌پردازد. لازم است از زحمات آقایان محمد رادمرد و محمد مجید عمیدی مظاهری که در نگارش این اثر مشارکت داشته‌اند، کمال سپاسگزاری به عمل آید.

امید است این اثر، گامی کوچک اما مؤثر در شناخت و تعمیق گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی و بازخوانی اندیشه‌های ناب اسلامی و مورد رضایت پرچمدار هدایت بشر، حضرت ولی‌عصر (عج) قرار گیرد.

محمد جواد اخوان

مدیر اندیشکده برهان

مقدمه

با نگاهی گذرا و اجمالی به تاریخ پر فراز و نشیب کشور ایران شاهد این واقعیت هستیم که ایران طی دوره‌های مختلف حیات چند هزار ساله خود مورد تهاجم و غارت ممالک متعددی اعم از همسایه و غیرهمسایه قرار گرفته است و به دنبال این تهاجم‌ها با تبعات فراوانی نیز همراه بوده است. برای مثال پس از حمله اسکندر و به دنبال آن حضور قوم سلوکیان در ایران و حکمرانی چند ساله آن‌ها، ایرانیان مجبور شدند زبان خود را به یونانی تغییر دهند و البته این تغییر موقتی بود و ایرانیان پس از چندی توانستند توسط پارت‌ها یا همان سلسله اشکانیان سلوکیان را از ایران بیرون رانده و زبان خود را زنده نمایند. در مسئله حضور و ورود اسلام به ایران نیز همین گونه است البته با تفاوت‌هایی؛ «در اوائل قرن هفتم میلادی، دروازه‌های ایران توسط اعراب گشوده شد و به قلمروی نخستین خلفای اسلامی پیوست. ایران از سرزمینی زرتشتی به سرزمینی اسلامی بدل شد و زبان و ادبیات فارسی تحت تأثیر زبان عربی قرار گرفت. با این حال اسلامی شدن ایران به عربی شدن آن منجر نگردید.»^۱ پس از ورود مسلمانان به ایران به دلیل اینکه این تهاجم یک گسترش آیین تلقی می‌شد، زبان عربی نیز به عنوان زبان دینی اسلام به ایران راه پیدا کرد و خواه ناخواه خود را رقیب و حتی جایگزین زبان فارسی آن دوره معرفی نمود و این آغاز ماجراست.

به طور کلی در طی این هزار و اندی سال که زبان عربی وارد ایران شده است،

۱. عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران، ص ۳۳، جویا بلوندل سعد، نشر کارنگ

حوادث و موضع‌گیری‌های گوناگونی درباره این زبان و فراگیری آن در ایران رخ داده است. گاه پادشاه و حاکمی که از زبان عربی چیزی نمی‌دانسته علماء و شعرا را به فارسی گفتن بر می‌انگیخته و بلاfacile حاکم بعدی حکم قبل را نقض کرده و عربی را رواج می‌داده است. آنچه که به طور قطع مسلم است این است که پس از ورود اسلام به ایران، زبان عربی نیز پا به پای آن در تمامی لحظات تاریخی این کشور حضور داشته و گاه ابزار مبارزه بوده و گاه خود مورد هجمه قرار می‌گرفته است و شخصیت‌های مختلفی در تاریخ در این دو جبهه جای گرفته‌اند و آثاری نیز تنظیم و تألیف کرده‌اند، البته کسانی نیز بودند که راه میانه را پی گرفتند و نیز به حقیقت راه یافتند. در میان این آثار و تألیفاتی که برجسته‌تر از آثار دیگران هستند، اثری است از دکتر «عبدالحسین زرین‌کوب» با نام «دو قرن سکوت» که سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام است و دورنمایی را از وضعیت آن دو قرن در قالب تاریخ فرادید خواننده قرار می‌دهد. در این اثر که یکی از معروف‌ترین آثار پژوهشی ادب فارسی است، به بحث در مورد وضعیت زبان فارسی در دو قرن اول اسلام پرداخته شده و در خلال آن مطالبی را نقل می‌کند که جای تأمل دارد.

ایشان در جایی از کتاب، دلیل خاموشی گزیدن زبان فارسی را در مقابل زبان عربی در دوران یاد شده را این گونه نقل می‌کنند: «زبان تازی پیش از آن، زبان مردم نیمه وحشی محسوب می‌شد و لطف و ظرافتی نداشت. با این همه، وقتی بانگ قرآن و اذان در فضای ملک ایران پیچید، زبان پهلوی در برابر آن فروماند و به خاموشی گرایید. آنچه در این حادثه زبان ایرانیان را بند آورد، سادگی و عظمت «پیام تازه» بود و این پیام تازه، قرآن بود که سخنوران عرب را از اعجاز بیان و عمق معنای خویش به سکوت افکنده بود. پس چه عجب که این پیام شگفت‌انگیز تازه، در ایران نیز زبان سخنوران را فرو بند و خردها را به حیرت اندازد. حقیقت این است که از ایرانیان، آن‌ها که دین را به طیب خاطر خویش پذیرفته بودند شور و شوق بی‌حدی که در این دین مسلمانی تازه می‌یافتند، چنان آن‌ها را محو و بی‌خود می‌ساخت که به شاعری و سخن‌گویی وقت

خویش به تلف نمی‌آورند.»^۱

اما پس از آن ایشان ادعا می‌کنند که اعراب عامل سکوت یا به عبارتی خاموشی زبان فارسی شده‌اند، ایشان معتقد‌ند: «آنچه از تأمل بر تاریخ بر می‌آید این است که عربان هم از آغاز حال، شاید برای آنکه از آسیب زبان ایرانیان در امان بمانند و آن را همواره چون حربهٔ تیزی در دست مغلوبان خویش نبینند، در صدد برآمدند زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران را، از میان ببرند..... به همین سبب هرجا که در شهرهای ایران، به خط و زبان و کتاب و کتابخانه برخورددند با آن‌ها سخت به مخالفت برخاستند.... شاید بهانهٔ دیگری که عرب برای مبارزه با زبان و خط ایران داشت، این نکته بود که خط و زبان مجوس را مانع نشر و رواج قرآن می‌شمرد.»^۲

استاد شهید «مرتضی مطهری» در انتهای کتاب ارزشمند «خدمات متقابل اسلام و ایران» مقاله‌ای با عنوان «دو قرن سکوت» آورده‌اند و مطالبی را دربارهٔ کتاب دکتر «زرین‌کوب» یادآور شده‌اند، ایشان در پاسخ به ادعای دکتر زرین‌کوب دربارهٔ ممانعت عربان از نشر خط و زبان فارسی می‌فرمایند: «کوچک‌ترین سندی در دست نیست که خلفاً حتی خلفای اموی مردم ایران را به ترک زبان اصلی خود (البته زبان‌های اصلی خود، زیرا در همهٔ ایران یک زبان رایج نبوده، در هر منطقه‌ای زبان مخصوص بوده است) مجبور کرده باشند. آنچه در این زمینه گفته شده است، مستند به هیچ سند تاریخی نیست، وهم خیال و غرض و مرض است.»^۳

ایشان دربارهٔ دلیل و ریشه‌یابی این مطلب که چرا این دو قرن را سکوت و سکون نامیده‌اند، می‌گویند: «برخی از مستشرقین و در رأس همه آن‌ها سر جان ملکم انگلیسی دو قرن اول ایران اسلامی را- یعنی از حدود نیمة قرن اول هجری که ایران فتح شد تا حدود نیمة سوم هجری که کم و بیش حکومت مستقل در ایران تشکیل گردید- به اعتبار اینکه در این دو قرن ایران جزو قلمرو کلی خلافت بوده و از خود حکومت

۱. دو قرن سکوت، زرین کوب عبدالحسین، صص ۱۱۴ و ۱۱۵، انتشارات سخن چاپ بیست و دوم ۱۳۸۹

۲. همان، صص ۱۱۵ و ۱۱۶

۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری مرتضی، ص ۶۷۳، انتشارات صدراء، چاپ نهم ۱۳۵۷

مستقلی نداشته است، دوره سکوت و سکون و احياناً دوره بردگی ایرانیان نامیده‌اند و نوعی جار و جنجال راه انداخته تا آنجا که برخی ایرانیان را تحت تأثیر فکر خود قرار داده‌اند.»^۱

استاد مطهری در ادامه نکته باریکی را متذکر می‌شود که کلید بازگشایی مسئله سکوت فارسی در این دو قرن است. ایشان با نگاهی عمیق و دقیق نوع دیدگاه روشنفکران را عامل این عقیده معرفی می‌نماید: «اگر از دید امثال سرجان ملکم بگذریم، یعنی توده ایرانی را نادیده بگیریم و به تحولات فرهنگی و غیر فرهنگی شمربخش بی‌نظر که در همین دو قرن رخ داد و سخت به حال توده ملت مفید افتاد توجه نکنیم و تنها طبقه حاکمه را در نظر بگیریم، حق داریم دوره‌ای را که ایران جزو قلمرو خلافت بوده، دوره سکوت و سکون بشماریم..... اما اگر توده ملت ایران را، یعنی موزه گرزاده‌ها و کوزه گرزاده‌ها را، همان‌هایی که سیبیوه‌ها، ابوعیده‌ها، ابوحنیفه‌ها، آل‌نوبخت‌ها و بنی‌شاکرها و صدھا افراد دیگر و خاندان دیگر از میان آن‌ها برخاستند در نظر بگیریم که استعدادشان شکفت و توانستند در میدان یک مسابقه آزاد فرهنگی شرکت کنند و گوی افتخار را بربایند و برای اولین بار در تاریخ ایران به صورت پیشوای ادبی، علمی، مذهبی ملل دیگر درآیند و آثاری جاویدان از خود باقی بگذارند و نام خویش و آب و خاک خویش را قرین عزت و افتخار سازند، این دو قرن، دو قرن خروش و نشاط و نغمه و سخن است.»^۲

ایشان در ادمه مطلب خویش پاسخ آن عده که مدعی شده‌اند همه این آثار و افتخارات به زبان عربی بوده است، می‌گویند: «مگر کسی ایرانیان را مجبور کرده بود که به زبان عربی شاهکار خلق کنند؟ اصلاً مگر ممکن است کسی با زور شاهکار خلق کند؟ آیا این عیب است بر ایرانیان که پس از آشنایی با زبانی که اعجاز الهی را در آن یافتند و آن را متعلق به هیچ قومی نمی‌دانستند و آن را زبان یک کتاب می‌دانستند به آن گرویدند و آن را تقویت کردند و پس از دو سه قرن از آمیختن لغات و معانی آن با

۱. همان، صص ۶۷۰ و ۶۷۱

۲. همان، صص ۶۷۱ و ۶۷۲

زبان قدیم ایرانی زبان شیرین و لطیف امروز فارسی را ساختند؟»^۱

استاد مطهری در پایان این مقاله به ذکر و بیان افتخارات و امکاناتی که این دو قرن برای ملت ایران و ملیت ایرانی کسب کرده است پرداخته و می‌گوید: «.... گروهی دیگر در این دو قرن به پیشوایی ادبی نائل آمدند: از قبیل سیبویه، کسانی، فراء، ابو عییده معمر بن منشی، یونس، اخفش، حماد راویه، ابن قتبیه دینوری و بعضی دیگر. گروهی در ردیف پیشوایان تاریخ قرار گرفتند از قبیل محمد بن اسحاق صاحب سیره، ابوحنیفه دینوری، بلاذری صاحب البلدان و برخی دیگر. گروهی در طبقه پیشوایان علم کلام قرار گرفتند و آرائشان در صدر آرای کتب کلامی قرار گرفت... گروه دیگر در فلسفه و ریاضیات و نجوم در خشیدند....»^۲

در این کتاب دو محور از تهاجمات اسلام زدایانه جریانات روشنفکری که تحت عنوان تغییر الفبا و عربی زدایی انجام گرفته بحث و بررسی شده است.

۱. همان، ص ۶۷۲

۲. همان، ص ۶۷۷